

بزرگترین نابغه شخصی است که نبوغش مرهون بدیگران
 میباشد. این حقیقت مسلم هم صادق بملت است و هم بر افراد آن.
 نویسنده این مقاله ثابت میکند که چگونه ایران هنرهای
 معدودی را که از خارجه فراگرفت به تمام معنی کسوت ملی پوشانید.

نقوش خارجی و داخلی در نقاشی ایرانی

این مقاله مقتبس از مقاله غرائبی که شادروان «لارنس بنیوم» در
 موضوع نقاشی در کتاب موسوم به «هنر ایرانی» نگاشته است.

نخستین آشنائی با نقاشی ایرانی بمشابه ورود در یک کشور
 وجد و سرور میباشد. هیچیک از صنایع ظریفه دنیا دارای این
 حال وجد و سرور و این داستان درخشنده و سابقه تا بناک
 نمیشد. اگر ممکن میبود که تمام شاهکارهای نقاشی ایرانی را در
 یک تالار بمعرض نمایش بگذارند چشمها را خیره و افکار را مبهوت
 مینمود.

لکن این مقصود از حیز امکان خارج است و یگانه دلیلش
 هم اینست که این شاهکارها غالباً در آن کتب خطی مندرج
 هستند که برای تزئین آنها کشیده شده اند. بعضی از این
 کتب خطی که برای تکمیل آنها سالها رنج برده اند شبیه به
 نگارخانههای کوچک تصاویر است اما نگارخانههایی که فقط یک
 تصویر را در آن واحد میتوان بمعرض نمایش در آورد.
 در صنایع مستظرفه دنیا نقاشی ایرانی یک گل بیمانندی
 است. کیفیتها و دلربائیها و نیز محدودیتهایی دارد که تراها
 مختص بخود آنست و مابه الامتیاز آن از سایر صنایع ظریفه
 آسیا و همچنین در صنایع ظریفه اروپا میباشد. اصل و منشأ
 آن تاریک است لکن کمال بلوغ آن که مدت جلال و شکوهش
 در قرن سیزدهم تا قرن شانزدهم بود اساساً ایرانی میباشد.

پس بی مناسبت نیست که فرض کنیم باینکه حتی در
 ازمنه قدیمه هم که معلومات ما نسبت بانها (بسبب ضرر و زیانی
 که وارد آمده است) اینقدر ناقص است. نیروی اصلی تژاد
 ایرانی بمراتب بیش از آنچه از ظواهر احوال معلوم تواند شد



یک نمونه درخشان از سبک نقاشیهای هراتی که آن
 همای و همایون را در باغ سلطنتی پکن نشان میدهد.

دارای اهمیت و تأثیر بوده است. مانی شاهد یکی از این نیروها
 بوده و بزرگترین آنها هم میباشد.

او در قرن سوم میلادی میزیسته و بانی «مذهب مانی» بود.
 و نه فقط خودش نقاش بود بلکه نقاشی را هم جزء
 مذهب خود دانسته و مردم را بآن تشویق مینمود و نقاشیهای
 مذهب مانی یک وقتی بسیار فراوان بوده است. شباهتی که
 بین این مینیاتورها و نقاشیهای خیلی بعد از آنها موجود است
 دلالت بر این دارد که در رشته تسلسل آنها خیلی وارد نیامده

است. بعلاوه با اینکه از این نقاشیهای دیواری فقط معدودی از دستبرد حوادث محفوظ مانده است لکن موضوعهای آنها دوباره در نقاشیهای بعدی ایرانی ظاهر گردیده و منظور نظر واقع شده است.

غلبه عرب در قرن هفتم این رشته را قطع کرده، تو گوئی مدت مدیدی از نظرها غائب گشت. توضیح این مجمل آنکه بخلاف مذهب مسیح و مذهب «بودا» که صنعت تصویر را در عبادت و پرستش سودمند و نافع میدانند و انرا از این لحاظ حمایت مینمایند و پرورش میدهند مذهب اسلام همیشه نقش کردن صورتهای انسانی و بلکه تمام موجودات زنده را جداً منع کرده و این عمل را تجاوز و تعدی بمقام آفریننده جهان میدانسته است.

نتیجه این شد که نقاشی را بسیار پائین تر از صنعت نوشتن قرار دادند زیرا که خط را برای نوشتن نسخه های زیبای کلام الله بکار میبردند در حالیکه نقاشی در زندگی روحانی مقام و منزلتی نداشت و آنرا بسی حقیر میشمردند هنر نقاشان را قابل ذکر و لایق ثبت نمیدانسته اند و بهمین دلیل هم تراجم احوال آنان اینقدر کم میباشد.

این اوضاع هم سبب شد که موضوع نقاشی نقاشان محدود گردد. در صنایع ایرانی تصاویر حکایتهای مقدس کشیده شده و زندگی بیغمبر و مشایخ و ابطال مذکوره در توراة و حضرت عیسی بتصور آورده شده است لکن نقاشی مذهبی بمعنای حقیقی این کلمه وجود ندارد و آن صورتهای عالی و دلکشیکه مذهب عیسی و مذهب بودا بفکر نقاشان الهام کرده است موجود نیست.

در بین مردم نقاشی معمول نبود. نقاشان ایرانی بسته بدربار بودند و همشان بیشتر صرف تصویر کتابهای خطی میشد که پادشاهان نیز خود نگاه میداشتند تا از تماشای آنها لذت برند و طبیعی است که تاریخ و افسانههای نژاد خود را موضوع تصاویر قرار میدادند نه تاریخ کسانیکه آمده و برکشور آنها مسلط شده بودند.

تصاویری که برخی از کارشناسان منتسب بقرن دوازدهم میدانند (اگرچه تاریخشان مورد شک است) بکلی از اینها

مقاوت است چون آثار برجسته یک فن متفاوت دیگر یعنی فن چینی در اینان هویدا میباشد و رعایت و ملاحظه دقیق احوال طبیعت و طرح لطیف نقشه آنها و قوت قلم و تعلق خاطر آنها به نشان دادن اجسام متحرک در آنها مشهود میباشد.

کیفیت آشنائی ایرانیان با نقاشی چینی معلوم نیست لکن نقاشی چینی چنانکه از ذکر مکرر در ادبیات معلوم میگردد دارای قدر و اعتبار فراوان بوده و همیشه مورد دل بستگی شدید ایرانیان واقع میگشته است. نقاشی چینی هر قدر هم فهمش ناقص بوده است معهذا در خاور نزدیک دارای همان جذابیت و اعتبار بوده که نقاشی ایتالیائی برای شمال اروپا.

چیزهائیکه نقاشی ایران از نقاشی چینی بعاریت گرفته است هنوز در صنعت ایرانی برقرار است. چنانکه ازدها و دیگر حیوانات موهوم را دائماً برای تزئین بکار میبرند و نیز ابر پاره های پیچیده سفید را در نقاشی خویش میآورند. چین نیز برخی از اسلوبهای تزئین از ساسانیان قرض کرده بوده است. شاید یک چیز مهمی که چین بصنعت ایرانی داد این بود که آنرا تحریک کرد که بهم چشمی و رقابت برخیزد چنانکه قوه قلم و حرکات نیرومند تصاویر چینی تأثیر فراوانی داشت.

باز هم یک بار دیگر در قرن چهاردهم یک فاتح تازه ای ظاهر شد و ایران تسلیم تیمور لنگ گردید. در مدت حکمرانی تیمور و اخلافتش اسلوب نقاشی مختص ایرانی بتدریج انتظام یافت. آنچه از چین داخل این صنعت شده بود کاملاً جذب و تحلیل شده و طرز کشیدن تصویر شباهت بطرز قدیم پیدا کرد. زمینة تصویرها که از بته گیاه و گل پوشیده شده بود هر کدام از یکدیگر مجزا و بزرگتر کردند تا زیبایی مخصوص خود را ظاهر سازند و پشته های سنگلاخی که در صدر نقشه قرار میگرفت و بالای آنها اجسام نیم نمایان و درختان و گل و بته ها بود اینها را نیز تغییر داده و طوری نمایان ساختند که سر باسماں کشیده و کاملاً مشهود شدند و این ارتحال و اسلوبها را بمراتب عدیده تکرار کردند و بانواع مختلف در آوردند.

حتی در میدانهای مکرر جنگ و خونریزی هم یک نوع خونسردی حکمفرماست و چنان بنظر میآید که بعقیده آنان

اسراف در تصور عملیات جنگی زیبایی مجلس نقاشی را بهم میزده و طرح پرده را دگرگون میساخته است .

هنرنمایی نقاشان بیشتر در نقاشی باغ است (و در ایران هم هر کس شور و هوسی بباغ دارد) و اشخاصیکه در این پرده‌ها کشیده میشوند خود همان ظرافت درختان سرو جوان را دارند و لباسشان نیز مانند گل‌های باغچه رنگارنگ میباشد .

در قسمت اخیر قرن یازدهم میرسیم به مشهورترین نامها در نقاشی ایران یعنی بهزاد .

او بود که به نیروی همت و قوه ابتکار و اختراع خود فن قدیم تصویر را که میخواست بحالت جمود بماند یا زیاده از حد پر آرایش باشد از نو بجان آورد و عمر دوباره ای بآن داد . این صفات پر قوه و پر مایه بودن تصاویر در دستکارهای استادان اول قرن پانزدهم نیز دیده میشود لکن نه باین درجه .

بهزاد یک نازک کاری غربی نیز دارد که شاید بیشتر از هر چیز دیگر در کارهای او نزد هموطنانش مورد قبول یافته است . بعضی از این پرده‌های نقاشی فوق العاده بدیع هستند معیناً بطور کلی از کارهای او شناخته نشده اند . شاید اسلوب او زیاد عوض شده باشد . بهزاد سالیان دراز در هرات کار کرد لکن پس از آنکه شاه اسمعیل نخستین پادشاه صفوی هرات را گرفت نقاش نامبرده به تبریز نقل مکان کرده و بریاست کتابخانه شاهانه معین گردید .

بعضی اوقات تصاویر او عیناً اوضاع زندگی در خیمه و چادر را نشان میدهد . خیمه‌ها از پارچه‌های رنگارنگ ساخته شده و چادر سیاه‌های طوایف در پشت است و مشغول افروختن آتش هستند و بزهایشان در شکافهای کوه میچرند و چوپانها نی میزنند و بخیمه و خرگاه شاه تماشا میکنند . دستکارهای قاسم علی که نیز در هرات کار میکرده بسیار نزدیک بقلم این استاد میباشد .

دسته نقاشان که بعد از بهزاد آمده و برای شاه طهماسب در قزوین کار میکردند یک سبک تازه و برجسته ای بوجود آوردند . مشهورترین اینها میرک است که در ناموری فقط نانی بهزاد میباشد . یک نفر دیگر که قدری جوانتر از میرک

است سلطان محمد میباشد که نه فقط پرده نقاشی بلکه نقشه قالی نیز میکشید و کتب را هم صحافی میکرد .

میر سید علی شاعر و نقاش بود و همایون امپراطور مغول او را به کابل دعوت کرد و شالوده دبستان نقاشی هندی مغول را ریخت . این نقاشان صفوی در ظرافت ذوق و مجلل بودن مجلس غلو کردند و تصاویر اشعار نظامی که تازیخشان سالهای ۱۵۴۳-۱۵۳۹ است یک دسته از شاهکارهای مشهور آنها میباشد . یکی از مختصات صنعت ایرانی اینست که یک موضوع مکرر

در مکرر کشیده شده . اکثر این موضوعها را از اشعار شعرا گرفته اند چنانکه از شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و بوستان سعدی و یوسف و زلیخای جامی موضوعهای فراوانی بردست آورده اند .



از کاخ چهل ستون یک تصویر گچی که بطرز واند ایک کشیده شده است .

استادان مهم عصر صفوی برای تکمیل وسیله بیان خود جد وافی نموده و موفق شدند که یک پایه و قانون کامل برای زیبایی در نقاشی بوجود بیاورند .

در قرن هفدهم بود که رضا عباسی کوشید که سابقه را کنار گذارده و یک سبک تازه بوجود بیاورد که زیبایی آن وابسته به خوشرنگی و خوش طرحی آن نباشد بلکه بسته به قوه قلم باشد .

او محققا یک نقاش منفردی بود و با وجودیکه خودش و پیروانش تصنع بخرج دادند معینا جانی را باین صنعت بخشیدند . تصویر درویشان و زنان خوشگل و جوانان رعنا و حکایات عشقبازی و مهمانی در باغ و این قبیل موضوعها کشیده شده و تمایلات آن زمان را نشان میدهد .

در قرن هفدهم نفوذ اروپائی شروع بکار میکند . یک نفر نقاش با اسم محمد زمان را شاه عباس دوم به روم فرستاد و در آنجا مسیحی شده و مدتی در هندوستان کار کرده سپس بایران بازگشت . در نقاشیهای او تأثیرات برجسته نفوذ ایتالیائی نمایانست چنانچه سایه های افکنده در پرده ها آورده میشود و طرح ریزیرا به اندازه بعمل میآورند . این نفوذ اروپائی در نقاشی ایران وارد میشود لکن معینا رسم های قدیمی را به یک شکل خشنی نگاه میدارند .

نقاشی روغنی (که بعضی اوقات از حیث اندازه بسیار بزرگ بود) با نقاشیهای روی دیوار در قرن هیجدهم مرسوم گردید . در پایان قرن نامبرده و در اوایل قرن نوزدهم فتحعلیشاه تصویر های فراوانی از خود و از دربارانش را فرمود تا کشیده شود و بعضی از آنها را به «شرکت شرقی هندوستان» و بمسافران انگلیس ها که بایران میآمدند هدیه داد .

این پرده های نقاشی کاملا تماشائست لکن در اینها هم نقاشی ایرانی و صنعتگر ایرانی دست بردار از فکر نقشه رسمی نمیشود .

مشهور ترین نقاشیهای دیواری از جلفاست و آثار صنعت غربی در آنها نمایانست چون در قرن هفدهم صنعت غربی نفوذ زیادی در ایران داشته است . چنین بنظر میآید که از طرف نقاشان اروپائی تمام شده باشند زیرا که ارامنه جلفا تزئین

کلیساهای خود را بانان سپردند . هرچه هست باشد لکن از نگاه کردن باین پرده های متجدد نقاشی ایرانی آن زمان فکر انسان خواهی نخواهی متوجه میشود با استادان مختلف اروپائی زیرا که آثار سبک آنها در نقاشی های مزبور پدیدار است مثلا در بین آنها شباهت هائی از (۱) للی . و اندایک . سو شرها تر . مانند و ولاسکی مشاهده میگردد . نامهای نقاشان معلوم نیست لکن از یکنواختی سبک و طرز چتین برمیآید که دستکار نقاشان معروف مینیاتورری باشند لکن در رنگ آمیزی از دستکار های مینیاتورریست ها زیاده فرق دارند .

در سلطنت شاه عباس اول (۱۶۲۹-۱۵۸۷) فن نقاشی دوباره جان گرفت و رواج یافت از تصویرهای دیواری چنان مستفاد میشود که رضا عباسی در آنها دخالت داشته . این نقاش تا اندازه ای در فن خود نابغه عجیب و غریبی بود . . . اما در رنگ آمیزی طبعی لطیف و در خط کشی دستی نیرومند داشته است .

در خصوص وارد شدن اروپائیها در این پرده های نقاشی یک نفر مسافر در موقع نوشتن نامه از اصفهان در سال ۱۶۱۹ گفته بود که خیال میکنم باینکه داخل کردن لباس اروپائی در این پرده ها برای اینست که بایرانیان نشان بدهند که تنها آنها اقدام میکساری نمیکند !

راه یافتن صنعت غربی در نقاشی ایرانی شاید باعث خرابی پرده های نقاشی صفوی گردید و رسم فرستادن ایرانیان جوان به روم کاملا اوضاع را تغییر داد و بسیاری اشخاص بر این تغییر در بیغ و افسوس میخورندند .



(۱) Lely, Van Dyck, Sustermans, Mytens, Velasquez.